

جایگاه زنان در آموزش عالی ایران: تحلیل جنسیت مستندات قانونی^۱

سمیه فریدونی^۲، گلنارمهران^۳ و یزدان منصوریان^۴

چکیده:

افزایش حضور زنان در آموزش عالی سبب شده تا بیانیه جهانی یونسکو با عنوان آموزش عالی در قرن ۲۱ بر تواناسازی زنان از طریق آموزش عالی تاکید کند. از آنجا که در این مسیر مستندات قانونی هر کشوری نقش کلیدی در پی‌ریزی بنیادهای صحیح این رسالت ایفا می‌نماید، نویسندگان مقاله حاضر بر آن شدند با تحلیل جنسیت برخی اسناد مرتبط در ایران، مفهومی از زن و تواناسازی او نشان داده و به دنبال آن شمایی روشن‌تر از چرایی و چگونگی حضور زن در آموزش عالی ارائه کنند. اسناد که در این مقاله بررسی شدند در ۷ دسته قرار می‌گیرند.^۵ از الگوی تواناسازی لانگه^۶ که به تحلیل مستندات قانونی از منظر تواناسازی زنان می‌پردازد - برای تحلیل اسناد برگزیده استفاده شد. الگوی لانگه که بر دو مفهوم «تواناسازی» و «آگاهی جنسیتی» تاکید دارد، از پنج سطح رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل تشکیل شده است. نتایج این تحلیل محتوا نشان می‌دهد بر اساس قوانین بررسی‌شده، زن توانمند کسی است که علاوه بر داشتن آگاهی کافی نسبت به نقش‌های همسری و مادری، حضوری نیمه‌وقت در اجتماع داشته و به شعائر اسلامی پایبند بوده و هویت جنسیتی و ملی خود را بر این اساس تعریف نماید. در این مسیر نظام آموزش رسمی با در نظر گرفتن مقتضیات از پیش تعریف شده رسالت تربیت آنان را برعهده دارد. ضمناً شمای به‌دست آمده از این تحلیل حاکی از آن است که اگرچه در مسیر تحقق حقوق و مسائل و مشکلات زنان تلاش‌هایی انجام شده و زنان به‌عنوان گروهی از جامعه که باید مورد توجه ویژه قرار گیرند محسوب شده‌اند، اما آنچه باید مورد بازبینی قرار گیرد نگاهی است که معنای آگاهی موجود در الگوی لانگه در ایران پیدا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: آموزش عالی، تحلیل جنسیت، تواناسازی زنان

^۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۷

^۲. دانشجوی دکتری رشته مدیریت آموزش عالی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، fereidouni@csr.ir

^۳. دانشیار دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.

^۴. دانشیار دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

^۵. قوانین انتخابی عبارتند از: قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، سند چشم انداز ۲۰ ساله (ایران ۱۴۰۴) مصوب ۱۳۸۲، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان مصوب سال ۱۳۸۳، سند قانونی اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی مصوب سال ۱۳۸۴، نقشه جامع علمی کشور مصوب سال ۱۳۸۹، سند تحول آموزش و پرورش مصوب سال ۱۳۹۰ و قانون سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی مصوب سال ۱۳۸۴.

^۶. Longwe Empowerment Framework

مقدمه و بیان مسأله:

در جهان پر از تغییر امروز، آموزش عالی، به عنوان یکی از ارکان توسعه و پیشرفت هر کشوری، با تغییراتی بنیادین نسبت به گذشته مواجه است که تغییرات جنسیتی را می توان از جمله عمده ترین آنها محسوب کرد (لیسوود^۱، ۲۰۰۹). اما پیش از این به تغییرات جنسیتی که توانسته بسیاری از مناسبات را در دانشگاه، جامعه و بازار کار تحت تاثیر قرار دهد پرداخته نمی شد. ولی آمارهای جهانی حکایت از آن دارند که امروزه تعداد زنان در دانشگاه ها بیشتر از مردان شده است، دانشجویان دختر از نظر دانشگاهی نسبت به دانشجویان پسر موفق ترند^۲ و زنان رشته هایی را برمی گزینند که در گذشته به آن وارد نمی شدند در حالی که الگوی انتخاب رشته های تحصیلی مردان همچنان بر راه و روش گذشته باقی مانده است و چنین برمی آید که زنان بیشتر از مردان آموزش عالی را جدی گرفته اند و در دنیای اقتصادی امروز که در آن دانشگاه به عنوان بنگاهی تجاری در نظر گرفته می شود، زنان بیشترین متقاضی بازار آموزش عالی به حساب می آیند (گربینیکو^۳، ۲۰۰۹).

به دنبال سیر جهانی، نرخ ورود دانشجویان دختر به دانشگاه های ایران نیز افزایش یافته است، به طوریکه نرخ ورود دختران به دانشگاه از ۳۱٪ در ابتدای انقلاب به ۴۶٪ در سال تحصیلی ۱۳۷۷-۱۳۷۸ رسیده و در طی ۱۰ سال بعد به ۵۱٪ در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶ رشد داشته (مهران^۴، ۲۰۰۹) و اکنون دختران بیش از نیمی از جمعیت دانشجویی آموزش عالی را تشکیل می دهند. در حالی که تحلیل ها و رویکردهای موجود در سیستم آموزشی نسبت به این افزایش حضور زنان متفاوت بوده و به تبع خود سیاست های گوناگونی را نیز سبب می شود. اما مجموعه ای از قوانین و مستندات قانونی در کشور وجود دارد که تمام تصمیمات و رویکردهای اتخاذ شده باید در راستای آن قرار گیرد. لذا پیش از بررسی این اسناد و تعیین جایگاه و تعریف

^۱.Leathwood

^۲.Outperform academically

^۳.Grebennikov

^۴.Mehran

زن در آن و نیز مناسبات جنسیتی حاکم بر آن نمی‌توان به ارائه راهکار و اتخاذ تصمیمات قانونی و در مراتب بعدی، قضاوت در خصوص آن‌ها پرداخت.

از سوی دیگر بیانیه جهانی یونسکو^۱ با عنوان آموزش عالی در قرن ۲۱ (لیسوود، ۲۰۰۹)، در راستای مشارکت بیشتر زنان در امور، وظایفی اساسی برای آموزش عالی در نظر گرفته است که بیشترین تاکید آن را می‌توان بر تواناسازی زنان دانست. در این بیانیه آمده است «تلاش‌های صورت گرفته توسط سیستم آموزش عالی باید سبب حذف موانع سیاسی و اجتماعی گردد که عامل به حساب نیامدن زنان شده و این تلاش‌ها باید در راستای افزایش درگیری فعال زنان در فرایندهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی درون آموزش عالی و جامعه باشند» (لیسوود، ۲۰۰۹). به همین دلیل در اغلب کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه مانند فلسطین (بران، ۲۰۰۶) و پاکستان (ملیکه، ۲۰۱۰)^۳ آموزش عالی به‌عنوان ابزاری برای تواناسازی زنان مورد استفاده قرار گرفته است. بدیهی است در این مسیر مستندات قانونی مهمترین نقش را در پی‌ریزی بنیادها و مبانی صحیح برای حضور زن و مشارکت فعال او در آموزش عالی ایفا می‌نمایند. لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با تحلیل جنسیت این اسناد بتواند در ابتدا مفهومی از زن و تواناسازی او که این اسناد به‌دنبال آن هستند، را نشان داده و شمایی روشن‌تر از چرایی و چگونگی حضور زن در آموزش عالی ارائه نماید.

الگوی تحلیل جنسیت سارا لانگه

تحلیل جنسیت^۴ فرایندیست که با توجه به آن می‌توان توزیع قدرت بین مردان و زنان را تبیین نمود که براساس زمان، مکان، گروه‌های انسانی شکل گرفته، ارتباطات اجتماعی مانند

1. UNESCO

2. Bruhn

3. Malike

4. Gender Analysis

طبقه، نژاد، ناتوانی‌ها را مشخص ساخته و از آنها تاثیر می‌پذیرد (فیونا^۱، ۲۰۰۹). برای این منظور ابزارهای متعددی وجود دارد اما از آنجا که الگوی تواناسازی لانگه به تحلیل مستندات قانونی و توسعه‌ای از منظر تواناسازی زنان می‌پردازد الگویی مناسب برای پاسخ به مسئله اصلی پژوهش است. این ابزار بر دو مفهوم «تواناسازی»^۲ و «آگاهی جنسیتی»^۳ تاکید دارد. تواناسازی در این الگو به معنای «دستیابی به مشارکت در امور و کنترل بر فرایند توسعه و منافع حاصل از آن برای زنان و مردان تعریف می‌شود» (فیونا، ۲۰۰۹).

به باور سارا لانگه^۴ موفقیت سیاست‌های جدیدی که توسط دولت‌ها در جهت توسعه زنان طراحی و اجرا می‌شود به ارتقاء سطح آگاهی جنسیتی در کارگزاران توسعه^۵ مرتبط بوده و به معنی قدرت شناخت معضلات و مسائل زنان در هریک از مراحل پروژه توسعه، است. از این رو توسعه در چنین شرایطی تنها به افزایش تولید یا رفاه نمی‌پردازد، بلکه در نظر گرفتن مهمترین نیازهای زنان و ارتقاء سطح مشارکت و برابری به آن اضافه می‌گردد. با چنین رویکردی توسعه‌یافتگی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد به‌ویژه زنان بتوانند زندگی خود را اداره کرده و از فقری رها شده شوند که نه به دلیل عدم دسترسی به منابع تولیدی بلکه به دلیل ستم و بهره‌کشی اتفاق می‌افتد لذا آنچه بسیار مهم است نه دسترسی زنان به منابع تولید، رفاه، درآمد، کار و غیره، بلکه تواناسازی زنان برای کسب موقعیت برابر در جامعه و مشارکت یکسان در برنامه‌های توسعه در راستای دستیابی به کنترل بر فاکتورهای تولید، در شرایط برابر با مردان است (لانگه، ۱۹۹۱). سارا لانگه ۵ سطح را برای شناخت مسائل زنان در قالب الگویی سلسله مراتبی معرفی می‌کند که در تصویر زیر نشان داده شده است.

¹. Fiona

². Empowerment

³. Gender Awareness

⁴. Sara Longwe

⁵. Development Personnel

شکل ۱: الگوی تواناسازی زنان لانگه (مارچ، ۲۰۰۹)

		سطوح برابری
↑ افزایش برابری	↑ افزایش	کنترل مشارکت آگاهی دسترسی رفاه

براساس شکل، این الگو از سطح رفاه آغاز شده و به سطح کنترل می‌رسد. هر سطح بالاتر نسبت به طبقه قبلی خود از میزان بیشتر برابری و تواناسازی برخوردار است. این سطوح در ادامه با نام سطوح برابری^۲ تعریف شده‌اند و نشان‌دهنده توسعه زنان در هر بافتی از جامعه و اجتماع است.

رفاه: سطح رفاه مادی زنان به نسبت مردان در منابعی نظیر غذا، درآمد و مراقبت‌های بهداشتی است (لانگه، ۱۹۹۱). مواردی مانند دسترسی رایگان به آموزش، حق تحصیل در آموزش عالی تا بالاترین سطح علمی، حاکمیت بر سرنوشت، دسترسی به منابع اولیه زندگی، مصونیت‌های جانی و مالی، ایجاد زمینه شکوفایی استعدادها و هر قانونی که در راستای دسترسی زنان به منابع گوناگون اجتماعی و فردی طراحی شده باشد در سطح رفاه است. در این سطح به چگونگی دسترسی زنان به این منابع توجهی نمی‌شود یعنی پاسخ این سوال که آیا زنان خود به چنین منابعی دسترسی دارند یا از طرق دیگری در اختیار آنان قرار می‌گیرد درخور توجه نبوده و به سطوح دیگر می‌پردازد.

دسترسی:^۴ این سطح به دسترسی برابر به فاکتورها و عوامل تولید مرتبط مانند زمین، کار، اعتبار، آموزش و مهارت دیدن، بازاریابی و تمام خدمات و منافع اجتماعی، مرتبط می‌شود. در این طبقه فراهم آمدن فرصت‌های برابر که نیازمند حذف تمام اشکال قانونی و اجرایی تبعیض علیه زنان است مهم می‌شود (لانگه، ۱۹۹۱). حق آزادی‌اندیشه، ارائه خدمات متنوع آموزشی و

^۱. March

^۲. Levels of Equality

^۳. Welfare

^۴. Access

اجتماعی متناسب با قابلیت‌های گوناگون افراد و حق انتخاب بین گزینه‌های مختلف از جمله فوانینی است که به این سطح مرتبط است. عمده‌ترین تفاوت سطح دسترسی و رفاه در دسترسی بی‌واسطه زن به منابع است. به‌عنوان مثال قانونی که بر دسترسی رایگان به آموزش تاکید دارد در سطح رفاه قرار می‌گیرد اما اگر همین قانون تاکید کند که هیچ فرد یا افرادی اجازه سلب این حق را از دختر ندارند و قانون ملتزم به‌تامین تمام شرایط برای حصول تحصیل رایگان توسط دختران است، در سطح دسترسی قرار می‌گیرد.

آگاهی^۱: به درک تفاوت‌های موجود بین جنس^۲ و جنسیت^۳ پرداخته، شامل شناخت فرد در درک نقش‌های جنسیتی بوده و زمینه‌ساز مشارکت انتخابی زنان در فرایندهای توسعه می‌شود. براین اساس فرد باید بتواند تشخیص دهد نقش‌های جنسیتی غالباً براساس فرهنگ شکل گرفته و قابل تغییرست (لانگه، ۱۹۹۱). قوانینی که به‌رعایت تفاوت‌های فردی، جنسیتی، توجه به نقش‌ها و ویژگی‌های مشترک و اختصاصی زنان و مردان می‌پردازند در سطح آگاهی قرار می‌گیرند.

مشارکت^۴: به مشارکت برابر در فرایند تصمیم‌سازی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی یا حتی اجرا مرتبط می‌شود و به این معناست که زنانی که از آثار تصمیم‌سازی متأثر می‌شوند، به‌نسبت جمعیت خود در جامعه هدف، باید در تمام فرایند توسعه حضور داشته باشند (لانگه، ۱۹۹۱). مشارکت در روند تحول جامعه، فعالیت‌های مختلف رسمی و غیررسمی، سیاست‌گذاری، قانونگذاری، اجرا و نظارت در بخش‌های مختلف از جمله مثال‌های موجود در قوانین است که در سطح مشارکت قرار می‌گیرند.

کنترل^۵: استفاده عملی از مشارکت زنان در فرایند تصمیم‌سازی از آگاهی جنسیتی، بسیج عمومی نیروها، تاکسب برابری در کنترل بر فاکتورهای تولید و توزیع منافع و توازن کنترل بین

^۱. Conscientisation

^۲. Sex

^۳. Gender

^۴. Participation

^۵. Control

زنان و مردان به صورتی که هیچ‌یک از آنان بر دیگری سلطه نداشته باشد مفهوم این سطح است (لانگه، ۱۹۹۱) و با قوانینی که زمینه‌ساز حضور حداکثری زنان در بالاترین مراتب سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در جامعه است، سنجیده می‌شود. آمار زنان حاضر در مجلس، کابینه دولت، ریاست دانشگاه‌های مختلف نشانه‌ای از اثرگذاری این قوانین است.

در ادامه با استفاده از این الگو، قوانین مرتبط را با تاکید بر بخش آموزش بررسی می‌کنیم تا بتوان رویکرد موجود در قوانین را نسبت به آموزش زنان و جایگاه آنان در اجتماع نشان داده و درنهایت سطح آگاهی جنیستی حاکم بر این اسناد را، به‌عنوان مولفه موثر در تواناسازی زنان مورد ارزیابی قرار داد.

اسناد قانونی منتخب برای تحلیل جنسیت

این اسناد در ۷ دسته قرار می‌گیرند که عبارتند از:

۱. قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، در شکل قانون مادری که باید تمام قوانین دیگر که پس از آن به تصویب رسیده با آن مطابقت داشته و آن را نقض نکنند.
۲. سند چشم انداز ۲۰ ساله (ایران ۱۴۰۴) مصوب سال ۱۳۸۲ را قانون پایه است که در بخش‌های گوناگون وظایف ارگان‌ها و نهادهای مختلف نظام را مشخص کرده است.
۳. منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان مصوب سال ۱۳۸۳ جزء قوانینی اختصاصی زنان است و در رویکرد قوانین دیگر نسبت به زنان را نقشی قابل تامل دارد.
۴. سند قانونی اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی مصوب سال ۱۳۸۴ که بررسی اجمالی آن نشان می‌دهد تعریف ارائه شده از زن و مسئولیت‌های او در حفظ بنیان خانواده چگونه می‌تواند بر نقش اجتماعی زن و مسیر آموزش او تاثیرگذار باشد.
۵. نقشه جامع علمی کشور مصوب سال ۱۳۸۹ به‌عنوان مهمترین سند در تغییر و تحولات حاکم بر آموزش عالی است.

۶. سند تحول آموزش و پرورش مصوب سال ۱۳۹۰ قانونی برای سیستم آموزشی دانش‌آموزان است که مهمترین مشتریان آموزش عالی هستند.

۷. قانون سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی مصوب سال ۱۳۸۴

نگاه به قوانین فوق می‌تواند این سوال را به ذهن متبادر سازد که این قوانین هم سطح نیستند. به عنوان مثال قانون اساسی یا سند چشم‌انداز یک قانون کلی و سایر قوانین در سطحی جزئی‌تر قرار می‌گیرند. اما واقعیت آن است که بافت آموزش عالی ایران از مجموع قوانین فوق تشکیل شده که در شکل کلان و خرد خود واقعیت‌های آن را شکل می‌دهند. از سوی دیگر نمی‌توان فضایی عقلایی را تصویر نمود که در آن سیاست‌های خرد و کلان و قوانینی که برای آن‌ها تصویب می‌شود هریک سمت و سوی جداگانه‌ای داشته باشند. سیاست‌ها و قوانین خرد برای اجرایی کردن قوانین کلان طراحی شده و به تبع باید با آن‌ها هم‌سو و هم‌جهت باشند. در نهایت آن‌ها قوانینی که منحصراً به بخش آموزش زنان و تواناسازی آن‌ها بپردازد بسیار اندک است لذا برای درک این موقعیت و شکل دادن تصویری روشن‌تر از بحث آموزش زنان، آموزش عالی آنان و به دنبال آن تواناشدن زنان از طریق آموزش عالی که رویکردی جهانی محسوب می‌شود (مالیکه ۲۰۱۰، بران ۲۰۰۶) از کنار ساده‌ترین ماده‌های قانونی که به زن و آموزش او بپردازد نمی‌توان عبور کرد. از این‌رو در این بخش تلاش شده است با پرداختن به تمام قوانین مرتبط با تمرکز بر بخش آموزش آن، این مهم را میسر نمود.

۱. قانون اساسی

اولین سند از این مجموعه قانون اساسی است که در سال ۱۳۵۸ تصویب شده است. در مقدمه آن در بخش شیوه حکومت‌داری صفحه ۸، چنین آورده شده است:

«هدف از حکومت رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد.»

در نخستین بخش از قانون اساسی جایگاه تمام افراد جامعه برابر فرض شده و هرگونه روشی برای به حاشیه راندن بخشی از جامعه مخالف با این قانون است. براساس الگوی لانگه می‌توان این مقدمه را در سطح مشارکت تعریف نمود که به مشارکت برابر در سطح تصمیم‌سازی و سایر سطوح اجتماعی می‌پردازد. بخش دیگری از مقدمه صفحه ۹، درباره سیاست‌های مرتبط با زنان می‌گوید:

«در ایجاد بنیادی اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.»

این ماده را می‌توان مهمترین آنها در خصوص لزوم توجه به مسائل و معضلات زنان دانست که تحت سلطه بودن زنان را می‌پذیرد و به دنبال اعمال روش‌های قانونی در کاهش این سلطه است. در ادامه صفحه ۹، زن را در چارچوب خانواده تعریف می‌کند:

«خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است... زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت شیء بودن یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیشاهنگ، خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.»

اصل ۲۰ قانون می‌گوید:

«همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

لذا بر این اساس هیچ قانونی که توجیه کننده عدم برابری بین زن و مرد در بهره‌گیری از حقوق انسانی باشد قابل توجیه نیست. به صورتی که در اصل ۵۶ آمده:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...»

اما در اصل ۲۱ که به حقوق زنان و وظایف دولت نسبت به آنان می پردازد آورده شده است که: «دولت موظف است حقوق زنان را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید» این اصول در سطح رفاه قرار می گیرند و حاکی از تلاش برای جلوگیری از کوتاهی در حفظ حقوق زنان است. اما در ادامه اصل ۲۱ به ۵ مورد اشاره شده که ۳ مورد از آنها به نقش زن در خانواده مرتبط است و بیشترین تاکید را بر زن به عنوان مادر و همسر داشته و توجه به سایر حقوق زنان مانند اشتغال یا مشارکت دیده نمی شود. همچنین در این اصل مفهوم حقوق زن، مبهم به نظر می رسد و سبب می شود تا افراد متفاوت بنا به برداشت خود مولفه های گوناگونی از این حقوق ارائه دهند. در خصوص آموزش به صورت اعم از مدرسه تا دانشگاه قانون اساسی را می توان با استناد به مواد قانونی ۳ و ۳۰ (جدول پیوست شماره ۱) در سطح رفاه دانست که دولت را موظف ساخته تا امکان دسترسی رایگان تمام اقشار به آموزش را فراهم آورد.

بررسی قانون اساسی نشان می دهد چون این سند تلاش دارد تا معضلات قانونی افراد اعم از زن و مرد را در دسترسی به منابع محدود ساخته و امکان استفاده را برای همه فراهم آورد در سطح رفاه می گیرد. اما قانونگذار به چگونگی دسترسی زنان و راه های آن توجهی ندارد. این که آیا زنان این منابع را مستقیماً کسب می کنند یا شخص و اشخاص دیگری متولی آنهاند مشخص نیست. مثلاً بر اساس اصل های فوق دولت موظف است تا امکان آموزش رایگان را برای تمام اقشار جامعه فراهم آورد بنابراین امکانات اولیه زندگی از جمله آموزش در دسترس زنان قرار می گیرد اما اشاره نشده که آیا کسی قادر است از آموزش دختران ممانعت کند یا خیر؟ لذا اتفاق می افتد که والدین می توانند بدون نگرانی از اقدامات قانونی از درس خواندن فرزندان و به ویژه دختران و حتی ادامه تحصیل آنان در دانشگاه جلوگیری کنند و آنها را به امور دیگر وادارند. از این رو قوانین

مربوط به آموزش و پرورش رایگان، که چند سال پیش از قانون «آموزش برای همه»^۱ که در سال ۱۹۹۰ توسط یونسکو به کشورهای عضو سازمان ملل ابلاغ شده است، به تصویب رسیده، چون برای دسترسی زنان قدرت قانونی در نظر نگرفته، از سطح رفاه بالاتر نمی‌آیند.

همچنین می‌توان این سند را از منظر آگاهی جنسیتی که سطح شناخت نسبت به مسائل و معضلات زنان را نشان می‌دهد منفی و در شرایط بهتر کورجنس تعریف کرد. سطح شناخت منفی زمانی است که اثری از مشکلات زنان و تلاش برای برطرف کردن آن در سند دیده نمی‌شود. معضلاتی در حیطه آموزش زنان، عدم توانایی آنان برای اداره زندگی یا نحوه دسترسی زنان به منابع تولید در این سند دیده نمی‌شود و سطح شناخت بی‌طرف یا کور جنس زمانی قابل تشخیص است که از اسضعاف تاریخی زن صحبت شده و نگاه ابزاری به او تأیید می‌شود اما بازم رویکرد ویژه‌ای برای حل این معضلات وجود ندارد.

۲. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله

این سند مصوب سال ۱۳۸۲ به نام سند ایران ۱۴۰۴ نیز شناخته می‌شود. دستگاه‌های گوناگون موظفند براین اساس به تدوین شاخص‌های مرتبط پرداخته و در راستای تحقق آنها گام بردارند. در صفحه نخست این قانون آمده:

«ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌المللی جامعه‌ی ایرانی و در افق این چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت»

مهمترین ویژگی که در ادامه برای ایران ۱۴۰۴ تعریف می‌شود «توسعه یافتگی» است. یعنی هدف از تحقق اهداف طراحی شده در نهایت دستیابی به توسعه پایدار و همه‌جانبه است. بنابه معیارهای بانک جهانی برای تعیین سطح توسعه یافتگی کشورها، میزان حضور و مشارکت زنان در فرایند توسعه و تصدی پست‌های مهم و تاثیرگذار در فرایند تصمیم‌سازی و توزیع منابع، از

^۱ Education For All (EFA)

فاکتورهای مهم شمرده می‌شود. اما در این سند، که مهمترین سند توسعه کشور محسوب می‌شود اثری از نقش زنان دیده نمی‌شود. بدیهی است وقتی زن به‌عنوان نیروی فعال که در شتاب بخشیدن به چرخه توسعه نقشی بنیادین ایفاء می‌کند، از مفهوم توسعه حذف می‌شود و توجه به معضلات زنان جایی در معنای توسعه‌یافتگی ندارد، دلیل عدم پرداختن به مسائل زنان در سایر اسناد منشعب از این قانون پایه و جایگاه زن و میزان تلاش برای تعالی و پیشرفت و یافتن موقعیت اجتماعی مناسب برای آنان قابل توضیح می‌شود. این سند براساس ماده‌های قانونی نظیر ماده زیر که در قسمت سیاست‌های کلی نظام، بخش «ب»، ماده ۹ آورده شده است، در سطح دسترسی است:

«تضمین حقوق مدنی و انسانی و دسترسی به فرصت‌های برابر برای افراد جامعه و احترام به نهادینه شدن حقوق معنوی افراد». این سطح نه از بندهای مرتبط به زنان، که از بندهای عام مندرج در این سند اقتباس شده است.

۳. منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان

این منشور در سال ۱۳۸۳ به تصویب رسیده است. به استناد ماده قانون این سند باید زن و جایگاه او در تمام اسنادی که پس از این به تصویب می‌رسند با تعریف ارائه شده از زن در منشور مطابقت داشته باشد و به همین دلیل اگرچه در ظاهر با آموزش زنان مرتبط نیست، مورد توجه قرار می‌گیرد. این سند اگرچه در ماده واحد خود به‌عنوان مبنای سیاستگذاری در عرصه زنان معرفی شده اما در قسمت دیگری مهمترین ضعف خود را فقدان ضمانت اجرایی می‌داند:

«این منشور درصدد بیان نحوه اجرای حقوق نیست بنابراین لازم است با توجه به ساختار قوانین در جای خود ضمانت اجرا برای آن در نظر گرفته شود.»

منشور در خصوص زن و مرد و جایگاه آنان در جامعه، در بخش اصول و مبانی بر این اعتقاد بنیادین استوار است که: «در اسلام، زن و مرد در فطرت و سرشت، هدف خلقت، برخورداری از استعدادها و امکانات، امکان کسب ارزش‌ها، پیشتازی در ارزش‌ها و پاداش و جزای اعمال فارغ

از جنسیت، در برابر خداوند یکسان می‌باشند و فقط به واسطه رشد همه‌جانبه انسانی در سایه دانش و علم، تقوای الهی و ایجاد جامعه‌ایی شایسته بر یکدیگر مزیت دارند.»
اما در قسمت دیگر همین بخش نیز تفاوت‌ها را بیان داشته و آن را مبنای توجیه تبعیضات قانونی می‌شمارد:

«از سوی دیگر زن و مرد از نظر ویژگی‌های جسمی و روانی دارای تفاوت‌هایی می‌باشند که این تفاوت‌های مبتنی بر حکمت الهی و به‌عنوان راز تداوم حیات بشر، کلیت منسجمی را تشکیل می‌دهد تا در نهایت، رابطه متقابل ناشی از تناسب فکری و عاطفی میان آن دو، حیات معقول و والای انسانی امکان و تداوم یابد. لذا این تفاوت‌های طبیعی منشا تفاوت‌های حقوقی می‌شود که مبتنی بر عدالت خداوند متعال است، لذا منجر به کم شدن ارزش زن یا تبعیض ظالمانه بین زن و مرد نمی‌گردد». در ادامه نتیجه می‌گیرد که:

«به جهت اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی، در بیشتر موارد زن و مرد در نظام حقوقی اسلام از حقوق و مسولیت‌های یکسان برخوردار هستند. تفاوت در حقوق و مسولیت‌ها امری است که نشان‌دهنده برتری جنسی بر جنس دیگر نمی‌باشد و عمدتاً مولود عناوین حقوقی خاصی است که هر یک از زن و مرد به تناسب نقش‌های ویژه و بدل ناپذیر در خانواده پیدا می‌کند.»
توجه به مطالب نقل شده نشان می‌دهد که طراحان اگرچه این قانون را با رویکرد برابری طلبانه‌ای آغاز کرده و زن و مرد را در فطرت، سرشت، برخورداری از استعدادها و غیره برابر می‌دانند اما تفاوت‌های روحی و روانی را برای آنان فرض می‌کنند که معتقدند بر تفاوت‌های خلقت متکیست. در حالی که تفاوت‌های روحی و روانی، بین هریک از افراد انسان‌ها فارغ از جنسیت نیز دیده می‌شود. مثلاً دو مرد یا دو زن هم می‌توانند باهم از لحاظ روحی و روانی بسیار متفاوت باشند که بسیار دیده می‌شود به‌طوری‌که سیستم آموزش در جهان، معلمان را به درک این تفاوت‌ها تشویق کرده و از یکسان‌پنداری دانش‌آموزان نهی می‌کند. بنابراین درک تفاوت‌های بین زن و مرد چندان کار دشواری نیست زیرا انسان‌ها همگی باهم

متفاوتند چه اینکه از دو جنس متفاوت نیز باشند. اما درک این تفاوت‌ها بین دانش‌آموزان هم‌جنس یک کلاس سبب نمی‌شود تا سیستم آموزش و پرورش به وضع قوانین دست و پاگیر بپردازد که دانش‌آموزان را قالب‌بندی کرده و تکلیفی از پیش تعیین شده برای آنان تعیین کند، به تبع در خصوص تفاوت‌های ماهوی زنان و مردان نیز باید همین‌گونه باشد. همچنین تحولات اجتماعی و تغییر در ساختار نهادهایی چون جامعه و خانواده به دنبال خود تغییراتی در نقش‌های سنتی و انتظارات افراد از این نقش‌ها پدید آورده که از افراد جامعه به‌ویژه زنان انتظار می‌رود توانایی درک موقعیت و بازتعریف نقش جدید خود را داشته باشند تا بتوانند فرزند زمان خود باشند و انتظار از سیستم آموزشی نیز این است که به جای القای آگاهی‌های منفی جنسیتی، افرادی را تحت قالب شهروندانی خلاق و پویا تربیت نموده و به‌عنوان محرکان چرخه توسعه به جامعه تحویل دهد. از نقاط قوت منشور بخش‌هایی است که توانسته از سطح دسترسی و آگاهی نیز گذشته و به مرحله مشارکت برسد. اما همچنان از این معضل عمده رنج می‌برد که ضمانت اجرایی برای تحقق آن وجود ندارد.

۴. اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن

این قانون در سال ۱۳۸۴ تصویب شده و از آن رو مورد توجه قرار می‌گیرد که زن را با مهمترین نقش‌های او تحت عنوان همسری و مادری، تعریف نموده و ردپای این تعریف و نوع نگرش در سایر اسناد نیز به چشم می‌خورد.

در بخش نخست این سند خانواده چنین تعریف می‌شود:

«خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نسب یا سبب و رضاع با یکدیگر به‌عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی را پدید آورده و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می‌کنند.»

این سند به استناد ماده قانون خود تفاوت‌های بین زن و مرد را پذیرفته و نقش هر یک از دو

جنس در خانواده را در بخش ۶ اصول و مبانی این‌گونه بیان می‌کند:

«تربیت و عواطف اجتماعی به‌عنوان مهمترین ویژگی‌های نظام انسانی از خانواده نشأت می‌گیرد و توجه به نقش محوری زن به‌عنوان محور عاطفه و تربیت و نقش محوری مرد در امر تربیت و تامین معیشت و اداره زندگی، امری ضروری است»

اما هم‌چنان این سوال باقی می‌ماند که زنان بدسرپرست، خودسرپرست و سرپرست خانوار که در واحدهای اجتماعی به‌نام خانواده زندگی می‌کنند که با تعریف ارائه شده از خانواده می‌تواند هم‌خوانی نداشته باشد، چگونه تعریف شده و چه نقش‌ها و مسئولیت‌هایی برای آنان در نظر گرفته می‌شود؟

اگرچه آگاهی جنسیتی منفی در این سند به چشم می‌خورد اما دستیابی به مرحله آگاهی الگوی لانگه و تلاش برای تحقق دسترسی زنان به منابع تولید از نقاط مثبت این سند است.

۵. نقشه جامع علمی کشور

این سند که توسط شورای عالی انقلاب‌فرهنگی در سال ۱۳۸۹ به‌تصویب رسیده، غایت خود را در صفحه اول نقشه چنین تعریف می‌کند:

«...به‌این ترتیب تحقق آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ایران نظیر احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان ملت‌ها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو پیشرفتی همه‌جانبه در علم است؛ علمی که دارای سه شاخصه عدالت، معنویت و عقلانیت است...»

در ادامه نقشه جامع علمی ۱۰ ارزش اساسی را به‌عنوان ارزش‌های حاکم بر سند معرفی می‌کند که تنها در ارزش شماره ۳ تا اندازه‌ای به مسائلی می‌پردازد که می‌توان آن را به زنان نیز مرتبط دانست. در این بخش آورده شده است:

«عدالت محوری، پرورش استعدادها و دستیابی همگان به‌خصوص مستضعفان در حوزه علم و فناوری و تقویت خلاقیت، نوآوری و خطرپذیری در علم»

همانطور که مشخص است اگرچه این ارزش بر دسترسی همگانی بر فرصت‌های آموزشی و تبلور استعدادتاکید دارد اما همچنان نه در این بخش و نه در ۹ بند دیگر اثری از زن و تلاش برای ارتقای موقعیت اجتماعی و حتی خانوادگی او دیده نمی‌شود. در واقع توجه به زنان نه تنها در سند چشم‌انداز، بلکه در مهمترین سند علمی کشور نیز جایگاهی ندارد. لذا در ادامه نیز مجبور هستیم به موادی از این قانون بپردازیم که می‌توان به ورود زنان در آن امیدوار بود. در حالیکه هیچ ضمانت قانونی برای این ورود و مشارکت وجود ندارد. در راهبرد کلان ۸ آورده شده:

«تربیت و توانمندسازی سرمایه انسانی با تاکید بر پرورش انسان‌های متقی و کارآفرین و خودباور و خلاق، نوآور و توانا در تولید علم و فناوری نوآوری متناسب با ارزش‌های اسلامی و نیازهای جامعه» با توجه به تعریف لانگه از تواناسازی زنان که آن را به معنای کسب موقعیت برابر با مردان می‌داند، عدم اشاره به زنان یا مردان -در قوانین- به‌طور جداگانه می‌تواند اشاره به همین مضمون داشته باشد که قانونگذار فرض را بر برابری بین دو جنس می‌داند و بر هریک از آنها به‌صورت خاص تاکید ندارد، زیرا بر اساس قانون اساسی تمام افراد جامعه در بهره‌گیری از امکانات و موقعیت‌ها برابر هستند. اما این نگاه تنها روی زیبای سکه است که راهی برای توجیه و تاویل در قوانین و بی‌نیازی از پرداختن به مسائل زنان را می‌گشاید. در صورتی که بررسی عمیق‌تر، واقعیت‌های دیگری را نمایان می‌سازد. مثلاً در بخشی از نقشه جامع علمی کشور آورده شده:

«ستادراهبری اجرای نقشه جامع علمی کشور موظف است با رصد وضعیت پذیرش دانشجویان در رشته‌ها و مقاطع تحصیلی در دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی سالیانه گزارش میزان نیاز کشور به این رشته‌ها و مقاطع را با توجه به اولویت‌های ملی و تهدیدها و فرصت‌ها و امکانات کشور تهیه کند و به‌همراه گزارش اقدامات خود برای اصلاح وضع موجود به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه نماید.»

در کل سند یک‌بار هم به زنان و وضعیت آنان در آموزش عالی اشاره نشده، در حالی که ورود زنان به آموزش عالی، پیشی گرفتن آنان از مردان در پذیرش، زنده شدن برخی از رشته‌ها، زنده

یا مردانه معرفی کردن رشته‌هایی خاص، تغییر بازار اشتغال مردان، افزایش سن ازدواج دختران، افزایش سن بارداری بحث روز کارشناسان و سیاست‌گذاران این عرصه است، پس چگونه می‌توان ادعا کرد که عدم حضور این نگرانی‌ها در سند نگاه به برابری فرصت‌ها و جنس‌ها دارد که گاه به بحث‌هایی در مجلس منتهی می‌شود و نمایندگان به دنبال طراحی راهکارهای قانونی هستند. اما نگاهی دیگر نشان می‌دهد این قوانین اگرچه در شکلی کاملاً عام تعریف می‌شوند اما رصد وضعیت دانشجویان، اولویت‌های ملی، تهدیدها، فرصت‌ها و امکانات کشور و در نهایت اشاره به اصلاح وضع موجود همان گریزگاه‌های قانونی است که به مجریان قوانین آموزش عالی اجازه می‌دهد تا پذیرش دختران در رشته مهندسی معدن را ممنوع کرده، نسبت جنسیتی برای ورود به رشته‌هایی مانند پزشکی اعمال کنند، از پذیرش پسران در رشته‌های مامایی و پرستاری ممانعت به عمل آورند (دفترچه انتخاب رشته، وزارت علوم، ۱۳۹۰)، در دانشگاه آزاد از دختران در رشته مهندسی عمران پذیرش نداشته باشند (دفترچه انتخاب رشته، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۰) و مثال‌های دیگر که در واقعیت آموزش عالی ایران اتفاق می‌افتد.

بنابراین در بهترین حالت اگر این سند را در سطح رفاه بدانیم اما باز هم معضل قانون اساسی در این سند هم دیده می‌شود که راهکاری برای دسترسی زن به منابع و اداره آنان دیده نشده است و از آنجا که در هیچ قسمت این سند از زنان نام برده نشده است، سطح شناخت از مسائل و معضلات زنان منفی ارزیابی شده و سطح برابری و تواناسازی نیز به صفر تمایل دارد. زیرا حتی سطح رفاه نیز در این قوانین برای زنان به درستی تعریف نشده است.

۶. سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش

سند فوق مصوب سال ۱۳۹۰ از آن رو مهم است که به دلیل نقد وارد بر ساختار آموزشی در کشور به‌ویژه دوره آموزشی پیش از دانشگاه و احساس نیاز سیاست‌گذاران به تغییر و تحول در نظام آموزش و پرورش طراحی شد. این سند زمینه‌ساز شکل‌گیری بافت‌های آموزش مدارس است که دانش‌آموزان را به‌عنوان مهمترین مشتریان و کاربران آموزش عالی تربیت کرده و به

سیستم آموزش سطح سوم تحویل می‌دهد. لذا رویکرد این سند نسبت به آموزش و به‌ویژه آموزش زنان نمی‌تواند بر رویکرد سایر اسناد مرتبط با آموزش عالی بی‌تاثیر بوده یا از آن‌ها تاثیر نپذیرد. این برهم‌کنش دائمی بین سیستم‌های آموزشی در تحلیل شرایط واقعی آموزش عالی نمی‌تواند مورد غفلت واقع شود. در مورد ۱۶ گزاره‌های ارزشی سند آورده شده که:

«عدالت تربیتی در ابعاد کمی همگانی و الزامی و عدالت کیفی با رعایت تفاوت‌های

فردی، جنسیتی، فرهنگی و جغرافیایی»

این گزاره را در نگاه نخست می‌توان در سطح دسترسی الگوی لانگه دانست اما پرداختن به عدالت کیفی در تفاوت‌های جنسیتی، بنا به شواهد دیگری که در این سند و اسناد دیگر نسبت به زن وجود دارد دلالت بر در نظرگیری تفاوت‌های جنسیتی از پیش تعریف‌شده و ثابتی دارد که به‌عنوان ابزاری در تفاوت‌های قانون‌گذاری و به‌ویژه اعمال آن به کار می‌روند که در بسیاری از موارد به تبعیض‌های جنسیتی تعبیر می‌شود، این سند قانونی در فصل دوم؛ بیانیه ماموریت، وظیفه آموزش و پرورش در قبال آموزش رسمی را چنین بیان می‌دارد:

«وزارت آموزش و پرورش ماموریت دارد با تاکید بر شایستگی‌های پایه، زمینه دستیابی دانش‌آموزان در سنین لازم‌التعلیم طی ۱۲ پایه (چهار دوره تحصیلی سه ساله) تحصیلی به مراتبی از حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی را به صورت نظام‌مند، همگانی، عادلانه و الزامی در ساختاری کارآمد و اثربخش فراهم سازد».

که در سطح رفاه الگوی لانگه قرار می‌گیرد. زیرا بر آن است تا دسترسی همه افراد به منابع اولیه زندگی مانند آموزش را اجباری کرده و سیستم وزارت آموزش و پرورش را متولی آن معرفی می‌کند. در بخش اهداف کلان سند، اهداف ۴ و ۵ که به عدالت آموزشی و مشارکت اثربخش می‌پردازند قابل تامل هستند که به ترتیب در سطح رفاه و مشارکت تعریف می‌شوند اما بازهم اثری از جایگاه زن و توجه ویژه به نقش، حضور و مشارکت اثربخش او دیده نمی‌شود.

تحلیل جنسیت مهمترین بخش‌های سند در خصوص آموزش زنان و قوانین مربوطه در جدول شماره ۵ پیوست آمده است. بخشی خاص در این سند و سندهای مشابه قرار می‌گیرد و در ادامه به‌عنوان طبقه نوظهور به آن اشاره خواهد شد، مانند:

«۳- ترویج و تعمیق فرهنگ حیا، عفاف و حجاب متناسب با قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نظام

تعلیم و تربیت رسمی (هدف کلان ۳)»

مقولاتی از این دست نوعی خوانش جدید از قوانین را ایجاد می‌کند که متضمن داشتن نگاهی یک سویه است. مثلاً حتی اگر اقلیت‌های دینی را در نظر نگیریم که برای داشتن حجاب بر مبنای اصول اعتقادی خویش الزامی ندارند، اما باید بنا به قوانین جامعه رفتار کنند، اوضاع برای قومیت‌ها نیز مناسب نیست. زیرا دختری که ترکمن است، کرد است، لر است یا گیلانی، نمی‌تواند در مدارس از پوشش قومی خود بهره‌برد و باید نوعی لباس فرم تعریف شده توسط حکومت مرکزی داشته باشند. این امر نه تنها هیچ کمکی به ترویج فرهنگ حجاب ندارد بلکه با ماهیت این قانون که در راهکارهای خود به تقویت هویت اسلامی- ایرانی می‌پردازد نیز در تعارض است. زیرا دوری از لباس قومی خود می‌تواند به معنای تضعیف هویت فرد باشد.

۷. قانون ۱۰۵۴۵: سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی

قانون سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی مصوب سال ۱۳۸۴ مهمترین سند درباره آموزش عالی زنان و مرتبط‌ترین قانون به سوال پژوهش است. پیش از پرداخت جزئی‌تر به این قانون لازم به ذکر است که بنا به رویکرد جهانی در خصوص آموزش عالی زنان، تبدیل شدن آنان به مهمترین مشتریان آموزش عالی در دنیا و رسالت آموزش عالی برای ارتقاء سطح تواناسازی زنان در جهان، می‌توان تدوین چنین قوانینی را به فال نیک گرفت و در راستای اجرایی شدن آنها و یافتن تضمین قانونی در این مسیر تلاش نمود. در واقع نفس چنین نگرش‌هایی می‌تواند زمینه‌ساز حرکت‌های اصلاحی آتی باشد. در مقدمه این سند آورده شده است که:

«زنان کشور ما نیمی از افراد جامعه را تشکیل می دهند و سازندگان و پرورش دهندگان نسل‌های آینده اند و منبع انسانی بالقوه مهمی در توسعه علمی، اجتماعی و فرهنگی کشور محسوب می شوند بنابراین باید در نظر گرفتن جایگاهشان در نظام اسلامی و شناخت موقعیت کنونی آنان به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود تا امکان پرورش کامل استعدادهایشان مهیا شود و با کاهش فاصله قابلیت‌های علمی زنان و مردان، بسیاری از مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را حل نمود و از طرفی تمام اعضای خانواده و اجتماع در بهره‌وری از آن سهیم خواهند شد. اما علیرغم افزایش کمی و رشد آماری دانشجویان دختر در رقابت تنگاتنگ جهت ورود به دانشگاه، مشکلاتی در چشم‌انداز آینده آموزش عالی زنان و بهره‌گیری از توانمندی‌های آنان دیده می‌شود که شورای عالی انقلاب فرهنگی بر همین اساس سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی را تصویب نموده است».

مقدمه این سند تنها جایی است که در مجموع اسناد بررسی شده، زن را به‌عنوان «منبع انسانی بالقوه در توسعه علمی، اجتماعی و فرهنگی کشور» تعریف می‌کند. این رویکرد را می‌توان از بهترین رویکردهای حاکم در اسناد توسعه، دانست. از آنجا که تمامی ماده‌های قانونی این سند به آموزش عالی و زنان مرتبط است تمام موارد تحلیل شده و برای نمونه برخی از آن‌ها در زیر آمده است:

جدول ۱: تحلیل جنسیت قانون سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی

مواد قانونی مرتبط به آموزش زنان قانون ۱۰۵۴۵: سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی		
نام یا شماره ماده قانونی	متن ماده قانون	سطح تواناسازی با استفاده از الگوی لانگه
فصل اول: اهداف		
۱	ارتقاء سطح فرهنگی، تعمیق باورهای دینی و رشد فرهنگ عفاف و فضائل اخلاقی و حرفه ای	طبقه نوظهور
۲	ایجاد فرصت و امکانات عادلانه و رفع تبعیضات ناروا در تربیت نیروی متخصص زن به منظور بهره گیری از تخصص آنان در توسعه و تعالی کشور	دسترسی
۳	توسعه کمی و کیفی آموزش عالی زنان در کسب مدارج بالا	رفاه
۴	توسعه مشارکت زنان متخصص در سطح مختلف مدیریت آموزش عالی کشور	مشارکت
۵	افزایش توانمندی و کسب مهارت‌های لازم برای زنان جهت ایفای مؤثرتر مسئولیت‌های فرهنگی، خانوادگی و اجتماعی زنان	دسترسی
فصل دوم: سیاست‌های مربوط به برنامه های آموزشی		

۱	برنامه ریزی و اتخاذ تدابیر لازم جهت توسعه آموزش عالی زنان در کلیه سطوح علمی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی	رفاه
۲	افزایش کمی و کیفی سطح آموزش و مهارت های اختصاصی زنان، و تنوع بخشی به رشته های دانشگاهی متناسب با نقش آفرینی آنان در عرصه های مختلف زندگی	دسترسی
۳	اهتمام بر برنامه ریزی آموزشی و تدوین منابع درسی متناسب با نیازها و نقش آفرینی های زنان در خانواده و اجتماع	آگاهی (منفی)
۴	اتخاذ تدابیر قانونی و آموزشی انعطاف پذیر و متناسب با مسئولیت های خانوادگی زنان (همسری و مادری)	آگاهی (منفی)
۵	اتخاذ تدبیر مناسب جهت تحصیل دانشجویان دختر در دانشگاه های محل اقامت خود	آگاهی (منفی)
۶	توسعه کمی و کیفی رشته های تحصیلی و منابع درسی مربوط به زنان و خانواده به منظور تبیین نظام مند مبانی اسلام در زمینه شخصیت، حقوق و مسئولیت های زنان و خانواده	دسترسی
۷	توسعه کمی و کیفی امکانات آموزش عالی برای دختران در نقاط محروم جهت رشد استعداد آنها و دسترسی به سطوح بالای آموزشی	دسترسی
فصل چهارم : سیاستهای مربوط به منابع انسانی		
۱	برنامه ریزی جامع و راهبردی در خصوص تربیت زنان متخصص و مورد نیاز جامعه در راستای توسعه و تعالی کشور	دسترسی
۲	ایجاد فرصت عادلانه با تأکید بر اصل تعهد و تخصص و شایسته سالاری در جذب و بهره گیری از توانمندی های زنان متخصص در نظام مدیریتی به عنوان اعضای هیأت علمی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی	مشارکت
۳	افزایش مشارکت اعضای هیأت علمی زن در برنامه ریزی آموزشی و فرهنگی	مشارکت
۴	افزایش مشارکت اعضای هیأت علمی زن در برنامه ریزی آموزشی دانشگاهها	مشارکت
۵	ارتقاء سطح علمی، آموزشی، پژوهشی و مدیریتی زنان در دانشگاهها از طریق دوره های تخصصی، فرصت های مطالعاتی و ... در کوتاه مدت و درازمدت	مشارکت
فصل پنجم : سیاستهای مربوط به امور فرهنگی - اجتماعی		
۱	توسعه آگاهیهای دینی و فرهنگی دانشجویان دختر در عقیده مندی و پای بندی به ارزش ها و حدود الهی و ایجاد مصونیت در برابر القای شبهات دینی در برنامه ریزی های فرهنگی	طبقه نوظهور
۲	توسعه و تقویت فرهنگ عفاف و حجاب و رعایت اصول و موازین اسلامی از طریق برنامه های آموزشی و فرهنگی دانشگاهها و ضرورت نظارت صحیح بر حاکمیت این موازین در فضای فرهنگی دانشگاهی	طبقه نوظهور
۳	اهتمام به معرفی اسوه ها و الگوهای مناسب از مفاخر زنان مسلمان در عرصه های گوناگون در برنامه های فرهنگی و متون آموزشی دانشگاهها	طبقه نوظهور
۴	تقویت هویت ملی و دینی و روحیه اعتماد به نفس و خودباوری در زنان و دختران دانشگاهی از طریق برنامه های فرهنگی	طبقه نوظهور
۵	توسعه و تعمیق بینش سیاسی دانشجویان بمنظور دفاع از نظام اسلامی و مقابله با تهاجم فرهنگی	طبقه نوظهور
۶	حمایت و تقویت حضور و مشارکت دختران دانشجو در فعالیتهای انجمنها و تشکل های فرهنگی - اجتماعی دانشگاهها	مشارکت
۷	ایجاد زمینه مناسب جهت پیشگیری از بروز آسیب های اجتماعی دختران دانشجو با تأکید بر وضعیت دانشجویان غیربومی و تفاوت های فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی آنان با سایر دانشجویان	دسترسی

با توجه به جدول فوق این سند را می‌توان در سطح مشارکت ارزیابی نمود که جای بسی خوشحالی است و امید به تغییرات گسترده در آینده را پررنگ‌تر می‌سازد. اما همچنان با تمام نکات قوت مانند تلاش برای دیده شدن صحیح زن در آموزش عالی، جلوگیری از اتلاف این سرمایه عظیم ملی، تلاش برای همسان‌سازی شرایط مردان و زنان در دانشگاه‌ها و ساختار آموزش، زمینه‌سازی برای حضور موثر زنان در بخش‌های گوناگون آموزش عالی، آنچه در بقیه اسناد به چشم می‌خورد در این قوانین نیز وجود دارد که مهمترین نقش زن در خانواده به صورت مادری و همسری تعریف شده و بر مواردی مانند مسیر ارتقای شغلی یا انتخاب رشته تحصیلی سایه افکنده است، کلیشه‌های جدیدی که در حال بازتولید و بازتعریف هستند و از طریق قوانین در میان جامعه و قشر زن رسوخ کرده و باور عوام را می‌سازد. از این رو نتایج پژوهش‌های گوناگون (رضایی^۱، ۲۰۱۱) (ساکورایی^۲، ۲۰۰۴) که نشان می‌دهد دختران تحصیل کرده تمایل به کارهای پاره‌وقت دارند یا دغدغه معیشت را از وظایف خود نمی‌دانند و به دنبال ارتقای موقعیت خود در بازار ازدواج و تعیین مهریه هستند تأیید می‌شود. زیرا سیستم آموزشی چه در مدارس و چه در دانشگاه نقش کلیدی زن را به عنوان محور عاطفه، در خانواده، در شکل مادری ترسیم می‌نماید که حضور فیزیکی او سبب تحکیم بنیان خانواده می‌شود. در حالی که میزان سرمایه‌گذاری دولت برای تربیت دختران دانشجو و بازگشت این سرمایه در قالب نیروهای فعال توسعه که چه در جامعه و چه در خانواده نقشی پویا و فعال دارند و بنا به اقتضانات پدید آمده می‌توانند بهترین نقش خود را انتخاب کنند، در این اسناد جایی ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری:

تاکنون ۷ سند قانونی از مجموع اسناد موجود که بیشترین ارتباط را با موضوع آموزش زنان و بویژه ارائه مفهوم زن در جامعه دارند، بررسی شد. اما اگر بنا بود تنها به تحلیل مستندات قانونی وابسته به آموزش عالی بسنده شود، فقط سند نقشه جامع علمی و سیاست‌های ارتقاء

^۱ Rezai-Rashti

^۲ Sakurai

مشارکت زنان باید تحلیل می‌شد. اما در ایران، قانون اساسی مبنای تمام قوانین دیگر است و اسناد جدید نمی‌توانند از حدود آن تخطی نمایند. همچنین اسناد مرتبط با زنان به‌ویژه در حیطه آموزش بسیار محدود است. لذا پژوهشگر ناچار شد برای ارائه تصویر صحیح از مفهوم زن بودن در اسناد و روابط قدرت و مناسبات جنسیتی حاکم بر آنها از تمام قوانینی که به‌نحوی در ارتباط با زنان قرار می‌گیرند بهره‌گیرد تا تصویری واقعی‌تر از روح حاکم بر این قوانین ارائه نماید.

شمای به‌دست آمده پس از تحلیل جنسیت اسناد نشان می‌دهد که اگرچه در مسیر تحقق حقوق و مسائل و مشکلات زنان تلاش‌هایی شده است و زنان به‌عنوان گروهی از جامعه که باید مورد توجه ویژه قرار گیرند، محسوب شده‌اند اما آنچه باید مورد بازبینی و بازتعریف قرار گیرد و مهمترین چالش به‌نظر می‌رسد نگاهی است که معنای آگاهی موجود در الگوی لانگه یا conscientization در ایران پیدا می‌کند. در الگوی لانگه مفهوم این نوع از آگاهی پرداختن به تفاوت مفاهیمی چون جنس، جنسیت، تقسیم کار مبتنی بر جنسیت و غیره است. آگاهی که سبب می‌شود تا فرد بداند بسیاری از آنچه را که زنانه یا مردانه می‌خوانند، می‌تواند تحت‌تاثیر فرهنگ شکل گرفته و قابل‌تغییر باشد. اما اسناد قانونی منتخب را نمی‌توان فاقد این نوع از آگاهی دانست. اما در آگاهی مدنظر اگرچه قانون‌گذار به‌شناخت بین تفاوت جنس و جنسیت یا حتی تقسیم کار مبتنی بر آن اشراف دارد اما آن‌را پذیرفته و از طریق راهکارهای قانونی به‌دنبال اعمال آنست و سبب شکل‌گیری مفهوم جدیدی از آگاهی جنسیتی منفی است که خود را به ارزش‌های سنتی منتسب می‌کند و نوعی از آگاهی را با عوارض بسیار عمیق و طولانی در جامعه شکل می‌دهد. بنابراین آگاهی جنسیتی لزوماً نمی‌تواند کارکرد مثبتی در بافت‌های گوناگون داشته باشد و این ویژگی‌های مختلف بافت مورد بررسی مانند شرایط فرهنگی، اجتماعی، دینی، اقتصادی است که جهت کارکرد آگاهی جنسیتی را مشخص می‌کند.

تحلیل اسناد مرتبط با زنان در ایران بر اساس الگوی لانگه، نشان می‌دهد که سطوح این الگو در کشور مغشوش و سیر تکامل پرداخت به آنها متفاوت است. به‌طوری‌که در اسناد دیده

شد بندهای قانونی یک سند در سطح رفاه و مشارکت قرار می‌گیرد و از سطح دسترسی که مابین این دو سطح است اثری نیست و قوانین هیچ قاعده‌ای را بر اساس الگوی سلسله مراتبی لانگه دنبال نمی‌کنند در حالی که اثرات این الگو و تعاریف آن در تمام این قوانین به چشم می‌خورد. از یک سو بنا به یافته‌های مهران (۲۰۱۰) نشان داده می‌شود که مسیر توانا سازی در ایران به صورت حرکتی دایره‌وار اتفاق می‌افتد و این امر سبب شده جایگاه طبقه آگاهی و مشارکت تغییر کند. یعنی به واسطه فضای باز حاصل از انقلاب اسلامی زنان توانستند به عرصه‌های گوناگون اجتماعی و همچنین دانشگاه‌ها ورود پیدا کنند و از سوی دیگر این ورود سبب ارتقای آگاهی جنسیتی آنان شده است. این آگاهی نه تنها نیازها و خواسته‌های زنان را تغییر داده است بلکه خود سبب افزایش حضور زنان در عرصه‌های گوناگون و تلاش برای تاثیرگذاری در فرایندهای اجتماعی شده است. این چرخه همچنان ادامه دارد و تاثیرات آن بر جامعه ایرانی قابل بررسی است.

همچنین پژوهش حاضر نشان می‌دهد اگرچه در این اسناد سطح کنترل و تلاش برای حضور زن در بالاترین مراتب تصمیم‌سازی و توزیع منابع دیده نمی‌شود اما سطوح دیگر به‌ویژه سه سطح رفاه، دسترسی و مشارکت در این قوانین وجود دارد. قوانین هر یک بخش‌هایی از الگوی لانگه را در خود دارند و بخش‌هایی را در ندارند به‌طوری‌که از هر ۴ سطح تا اندازه‌ای در همه مستندات دیده می‌شود و لزوماً به این صورت نیست که ورود به مرحله جدید به عبور از مرحله پیشین نیاز داشته باشد. این امر که معانی مورد نظر سارا لانگه که سبب شده طبقات گوناگون الگوی خود را طراحی و اجرا نماید، در مستندات قانونی ایران نیز به چشم می‌خورد بسیار جالب و مفید است، اما از سوی دیگر عدم رعایت سلسله مراتب الگو و حتی حالت دایره‌وار آن زمانی می‌تواند به‌درستی تحلیل شود که به نتایج حاصل از اجرای این قوانین پرداخت. قوانینی که از ضعفی بزرگ در اجرا رنج می‌برند و ضمانت قانونی برای به عمل درآمدن ندارند.

از سوی دیگر آمارهایی که نشان از پیشرفت حضور زنان در بخش‌های مختلف آموزش عالی اعم از دانشجو تا تصدی مشاغل گوناگون در این سیستم دارد را تنها نمی‌توان به وجود چنین قوانین مرتبط دانست. زیرا عوامل گوناگون دیگری وجود دارد که می‌تواند عامل تشویق زنان و دختران برای این افزایش حضور باشد. در واقع باید به این نکته توجه نمود که بین فعالیتی که جامعه بانوان کشور برای حضور در عرصه‌های گوناگون اجتماعی انجام می‌دهند و برای تحقق آن بسیار تلاش کرده و گاه هزینه‌هایی گزاف می‌پردازند و آن چه قانون‌گذار در حمایت از زنان برای حضور فعال در اجتماع انجام می‌دهد تفاوتی بنیادین وجود دارد. لذا دلایل افزایش حضور زنان در اجتماع ایرانی و به‌ویژه آموزش عالی خود طرح پژوهشی دیگری را می‌طلبد و از این رو منطقی به نظر نمی‌رسد که افزایش کمی حضور زنان را تنها ناشی از وضع قوانین دانست.

بحث اساسی دیگر در بررسی اسناد به‌ویژه منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان، اهداف و اصول تشکیل خانواده و سند سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان آنست که در این قوانین طبقه‌ای جدید با مضامین اسلامی و هویت ملی تدوین شده‌اند. نظیر موارد ۶۱، ۶۰، ۸۰ و غیره که در منشور به‌چشم می‌خورند. در واقع بنا به آنچه در ابتدای منشور یا سایر اسناد از نقش و مفهوم زن رآئه می‌شود، باید به این نکته توجه نمود که بر اساس مستندات قانونی کشور مفهوم جدیدی به مفاهیم ثابت و تعریف شده تواناسازی اضافه می‌شود. بر این اساس زن توانمند کسی است که علاوه بر داشتن آگاهی کافی نسبت به نقش‌های همسری و مادری، در صورت امکان و نیاز حضوری نیمه وقت در اجتماع داشته باشد و از سوی دیگر به شعائر اسلامی پایبند بوده و هویت جنسیتی و ملی خود را بر این اساس تعریف نماید که در این مسیر سیستم آموزش و پرورش و آموزش عالی با در نظر گرفتن مقتضیات ثابت و از پیش تعریف شده برای هر دو جنس و به‌ویژه زنان، رسالت تربیت چنین بانوانی را برعهده دارد. لذا اگر به دنبال مفهوم تواناسازی براساس الگوی لانگه در اسناد مرتبط با زنان باشیم، به موارد قانونی می‌رسیم که عدم برابری‌ها را توجیه می‌کند. در حالی که برای ارائه مفهوم تواناسازی در بافت اسناد کشور نمی‌توان این حقیقت را نیز از نظر دور داشت که مفاهیمی نظیر تواناسازی که از علوم

اجتماعی منشعب شده و بر روابط انسان‌ها و برهم‌کنش میان آنها استوار است، معنایی ثابت و فرض شده برای تمام جوامع ندارند. تواناسازی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در واقع باید معنای تواناسازی که در ذهن برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران این اسناد بوده را با توجه به بافت ایرانی و انتظاراتی که برای یک زن ایرانی تعریف می‌شود دنبال نمود. معنایی که ممکن است دربرگیرنده مولفه‌هایی باشد که خاص بافت جامعه ایرانی است که در آن سنت با سایر مولفه‌های اجتماعی درآمیخته است و هیچ‌کدام را نمی‌توان از دیگری جدا نمود. بافتی که با تمام تلاش برای ارتباط با جهان آزاد و مدرن وقتی به زن و مسائل مرتبط با آن می‌رسد همچنان درگیر کلیشه‌هاست و فضای خصوصی را برای او بهتر از فضای بزرگتر جامعه می‌داند. بافتی که هنوز زن را پیش از آن که انسان بخواند مادر می‌داند یا همسر که این هر دو و بویژه مادری اگرچه از بزرگترین افتخار هر زنی است اما زن چون انسان است و در مقام انسانی برابر با تمام انسان‌های دیگر، قابلیت پذیرش نقش‌های پراچ دیگری مانند مادری را می‌یابد که خمیره حیات می‌شود و حافظ خلقت.

در پایان بنابه آنچه تاکنون گفته شد مجموعه مولفه‌های استخراج شده برای مفهوم «زن» و

«تواناسازی زنان» از ماده‌های قانونی بررسی شده را می‌توان در جدول زیر نشان داد:

جدول ۲: مولفه‌های مرتبط با مفهوم زن و تواناسازی زنان در اسناد قانونی مورد بررسی

ردیف	مولفه	قانون	تعداد ارجاع	مجموع ارجاعات
۱	مادر و همسر بودن در خانواده	قانون اساسی	۱	۶
		قانون اهداف و اصول تشکیل خانواده	۴	
		منشور حقوق و مسئولیت‌های حقوق زنان	۱	
۲	پرورش انسانهای مکتبی	قانون اساسی	۱	۱
۳	حضور در میدان‌های فعال حیات همپای مردان	قانون اساسی	۱	۳
		قانون اهداف و اصول تشکیل خانواده	۱	
		سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی	۱	
۴	برابری با مردان در فطرت و سرشت	منشور حقوق و مسئولیت‌های حقوق زنان	۱	۱
۵	برخوردار از استعداد و امکانات	منشور حقوق و مسئولیت‌های حقوق زنان	۱	۲
		قانون اهداف و اصول تشکیل خانواده	۱	
۶	توانایی کسب ارزش‌های یکسان در برابر خدا	منشور حقوق و مسئولیت‌های حقوق زنان	۱	۱

۷	دارای تفاوت‌های جسمی و روحی با مرد مبتنی بر خلقت	منشور حقوق و مسئولیت‌های حقوق زنان	۲	۲
۸	دارای حقوق متفاوت ناشی از تفاوت در خلقت	منشور حقوق و مسئولیت‌های حقوق زنان	۳	۳
۹	محور عاطفه در خانواده	قانون اهداف و اصول تشکیل خانواده	۱	۲
		سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی	۱	
۱۰	پذیرفتن نقش اجتماعی هماهنگ با نقش مادری و همسری	قانون اهداف و اصول تشکیل خانواده	۳	۱۰
		سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی	۵	
		منشور حقوق و مسئولیت‌های حقوق زنان	۲	
۱۱	دارای آگاهی مناسب نسبت به فرائض دینی	قانون اهداف و اصول تشکیل خانواده	۲	۵
		سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی	۲	
		منشور حقوق و مسئولیت‌های حقوق زنان	۱	
۱۲	منبع انسانی بالقوه در توسعه علمی، اجتماعی و فرهنگی	سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی	۳	۳
۱۳	بهره‌گیری از تخصص آنان در توسعه و تعالی کشور	سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی	۳	۳

بر اساس تحلیل انجام شده و با استناد به جدول فوق تواناسازی زنان و مفهوم «زن بودن» در اسناد مورد بررسی را می‌توان چنین تعریف نمود:

«زنان به‌عنوان نیمی از اعضای جامعه اگرچه در فطرت و سرشت برابر با مردان آفریده شده‌اند و توانایی کسب ارزش‌های برابر با آنان را در پیشگاه الهی دارند، اما دارای تفاوت جسمی و روحی با مردان هستند که این تفاوت مبتنی بر ذات خلقت بوده و عامل تفاوت در حقوق آنها می‌شود. این تفاوت در حقوق نه به مفهوم تبعیض که به معنای عدالت است. زنان برخوردار از استعداد و امکانات بوده و به‌عنوان محور عاطفه و تربیت، مهمترین نقش خود را در راستای حفظ کیان خانواده و در قالب مادر یا همسر با پرورش انسان‌های مکتبی ایفا می‌نمایند. در این مسیر زن توانمند کسی است که دارای آگاهی مناسب و پایبندی نسبت به فرائض و اصول دینی و هویت ملی است و از آنجا که به‌عنوان منبع انسانی بالقوه برای توسعه علمی، اجتماعی و فرهنگی شمرده می‌شود، باید شرایط لازم در جهت شکوفایی استعدادهای او فراهم آید که در میدان‌های فعال حیات هم‌پای مردان حضور داشته باشد و از تخصص او در راستای تعالی و توسعه کشور استفاده شود اما تا جایی که این حضور مانع از ایفای نقش او به‌عنوان مادر و همسر نباشد.

لذا باید حضور اجتماعی و نقش‌هایی را که از این رهگذر در جامعه می‌پذیرد، با نقش مادری و همسری هماهنگ بوده و خللی در آن ایجاد نکند. از این رو تمام ساخت‌های اجتماعی برای زنان در راستای تحقق این اهداف طراحی می‌شود».

بدیهی است تعریف بدست آمده تنها مبتنی بر قوانین مرتبط با آموزش عالی زنان نیست و از بررسی مجموع قوانینی که به مبحث زنان به‌طور اخص و آموزش آنان حاصل آمده است. زیرا همانطور که پیش از این نیز اشاره شد اگر بنا بود تنها بررسی، به قوانین مرتبط با آموزش عالی زنان محدود شود باید به قانون سیاست‌های ارتقای مشارکت زنان در آموزش عالی بسنده می‌شد. به دو دلیل شش عنوان قانون دیگر به این بررسی اضافه شده است. نخست آن که قانون سیاست‌های ارتقاء مانند برخی دیگر از قوانین مورد بررسی، ضمانت اجرایی ندارد و می‌تواند در واقعیت بافت آموزش عالی ایران اجرایی نشود. همچنین این قانون، قانونی خرد در سطح حاکمیت محسوب می‌شود که باید هم‌راستا با قوانین کلان کشور و نیز قوانین خرد مرتبطی باشد که پیش از آن به تصویب رسیده است. لذا در کنار هم قرار دادن این قوانین می‌تواند معنایی جامع‌تر از حضور زنان در آموزش عالی و نیز رویکردهای موجود در این خصوص را نشان داده و درک ماده‌های قانونی سند ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی را معنادارتر کند. در پایان باز هم تاکید بر این نکته ضروری است که تحلیل اسناد فوق توجه به مسائل زنان و برخی نیازهای آنان را نشان می‌دهد اما باید توجه داشت که حضور زنان در عرصه آموزش عالی و روند رو به‌رشد این نرخ حضور، نمی‌تواند نتیجه وضع این قوانین باشد. زیرا بنا به تعریف بدست آمده حضور زن در ابعاد مختلف اجتماعی از جمله آموزش عالی با اما و اگرهای مختلفی همراه است لذا باید تلاش دختران سخت‌کوش ایرانی را ستود که با همتی مثال زدنی برای کسب موقعیت‌های مختلف اجتماعی تلاش کرده و از ابزارهایی کارآ، موثر و قانونی چون آموزش عالی بهره می‌برند. دخترانی که در تنها فرصت برابری که با مردان در عرصه آموزش داشته‌اند، با تلاشی وصف ناشدنی خود را، وجودشان را، استعدادها و توانائی‌هایشان را به خوبی نشان داده‌اند.

منابع:

- Bruhn.Christa, (2006), *Higher Education as Empowerment, the Case of Palestinian Universities*, American Behavioral Scientist Journal, Volume 49.Number8.April, pp 1125-1142.
- Grebennikov.Leonid, Skaines.Ivan, (2009), *Gender and Higher Education Experience:A Case Study*, Higher Education Research & Development, March, Vol.28, No.1, pp 71–84
- Leach.Fiona, , (2009). *Practicing Gender Analysis in Education*, OXFAM Skills and Practice (2nded), United Kingdom.Oxfam Press 2nd Published,
- Leathwood. Carole, (2009), *Gender and the Changing Face of Higher Education*, United Kingdom.Open University Press,
- Longwe, Sara H.(1991).*Gender Awareness:The Missing Element in Third WorldDevelopmentProjects.In:ChangingPerceptions: Writings on Gender and Development*,ed.by Tina Wallace and Candida March, 149–157.Oxford:Oxfam.
- Malika, Samina.Courtneyb, Kathy.(2010), *Higher Education and Women's Empowerment in Pakistan*, Gender and Education Journal, July, pp 1-17.
- March.Candida, (2009).*A Guide to Gender Analysis Framework*. OXFAM Skills and Practice (6th ed),United Kingdom, Oxfam Press
- Mehran.Golnar, (2009),''*DOING AND UNDOING GENDER'' :Female Higher Education in Islamic Republic of IRAN*, International Review of Education journal, Volume 55, Number 5-6, pp 541-559.
- Rezai-Rashti.Goli,(2011).*Women and Higher education in Iran:What are the Implication for Employment and the "Marriage Market" ?* Int Rev Edu Journal, Vol 57, PP:419-441
- Sakurai.Keiko,(2004), *University Entrance Examination and the Making of an Islamic Society in Iran:A Study of the Post-Revolutionary Iranian Approach to "Konkur"*.Iranian Studies, volume 37, number 3
- www.iranculture.org

www.sanjesh.org

www.azmoon.org